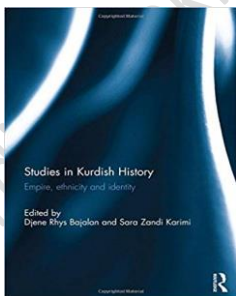


بررسی کتاب «مطالعاتی درباب تاریخ گُردی: امپراتوری، قومیت و هویت»



دکتر جین ریس باجلان

مطالعاتی درباب تاریخ گُردی؛ امپراتوری، قومیت و هویت، جین ریس باجلان، سارا زندی کریمی، انتشارات راتلج، لندن، ۲۰۱۵.



ISBN: 978-1-138-88468-7

بررسی کتاب «مطالعاتی درباب تاریخ گُردی: امپراتوری، قومیت و هویت»

این کتاب دربرگیرنده مجموعه مقالاتی است که ابتدا در شماره ویژه‌ای از مجله "مطالعات ایرانی" با عنوان "گُردها و تاریخشان: دیدگاه‌هایی جدید" با ویراستاری مشترک جین ریس باجلان و سارا زندی کریمی چاپ و منتشر شده اند. فصل‌های کتاب بر مبنای نظمی گاهشمارانه سامان یافته اند.

پس از مقدمه کوتاهی به قلم ویراستاران در فصل نخست، فصل دوم به گفتاری از جیمس بوریس با عنوان " کاربرد واژه «گُرد» در منابع عربی میانه" اختصاص دارد. با توجه به این موضوع که واژه «گُرد» در قرآنی رایج، معادل «کوچ نشین» پنداشته می شود، وی دو دوره از کاربرد واژه «گُرد» را از هم متمایز می کند: دوره نخست (قرن هشتم تا یازدهم میلادی)، برهه مقارن با " رویارویی عرب و عجم" و پیوندیافته با مفاهیم " کوچروی - بدویت و اعرابی"، دوره دوم (قرن یازدهم تا چهاردهم میلادی)، دوره تکوین واژه «گُرد» به مثابه یک عنوان قومی در میان سایر گروهها. نویسنده سپس استدلال می کند که گُردها از زمان ظهور اسلام به سه دلیل: فقدان یک قدرت مرکزی و شکست اسلام و اعراب در تسلط کامل بر جامعه گُردی همواره به عنوان یک گروه شبانکاره بومی و اصیل نگریسته می شدند. ایده های نویسنده در این گفتار، بیشتر نیز منتشر شده است، اما این نخستین بار است که یک بازخوانی پیوسته و فراگیر برای خوانندگان انگلیسی زبان ارائه می شود. استحکام نظری و کاربست انتقادی منابع گوناگون، این نوشتار را به مقاله ارزشمندی بدل کرده؛ که بدون تردید مشوقی برای استفاده از رویکردی مشابه در منابع فارسی زبان همین دوره می باشد.

فصل سوم به قلم مایکل لیزنبرگ، ذیل عنوان "علی تَرماخی و بومی سازی آموزش مکتبخانه ای در کردستان" بخشی از پروژه گسترده تری از نویسنده است که به بررسی ظهور "ایدئولوژی های زبانی نوین" در قرن هیجدهم میلادی، به مثابه "یکی از پیش شرط های اساسی ملی گرایی زبان محور" پرداخته است. مطالعه بر کتاب "تصریف" علی تَرماخی، اثری به زبان گُردی با موضوع صرف در این زبان، متعلق به اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هیجدهم میلادی تمرکز دارد. پس از توضیح محتویات کتاب، نویسنده استدلال می کند که "تصریف" که مضموناً بومی سازی گُردی نامیده شده "توسعه تدریجی فرهنگ عالی در

زبان است. بخش دوم مقاله به آموزش مکتبخانه ای در کردستان می پردازد، و مدعی است که قرن 17م شاهد "تغییر چشمگیری در کاربرد زبان گُردی بعنوان رسانه ای در آموزه‌های دوگانه‌ی شفاهی و نوشتاری مکتبخانه ای" بود. کتاب "تصریف" بخش مهمی از این فرایند "هنجاری" بشمار می رود، که گمان می رود در ایجاد حس یک استاندارد زبان شناختی برای زبان گُردی موثر بوده است. با وجود آنکه این استدلال به صورت متقاعدکننده ای بیان می شود، اما نمی توان به ادعای نویسنده مبنی بر نسبت دادن فرایند بومی سازی با "یک مرحله آغازین ظهور هویت ملی نوین گُردی زبان محور" اعتنای چندانی نمود. نتیجه ای که، ولو به صورت آزمایشی، ریشه های ناسیونالیسم گُردی را به اواخر قرن نوزدهم و ایدئولوژی های اروپایی ماکول نمی کند، بلکه آنرا متأثر از "ایدئولوژی های نوین گُردی متأثر از زبان" می داند که به مثابه پیامد این فرایند بومی سازی ظهور یافت.

فصل چهارم به قلم صبری آتش، پژوهشی ست بسیار دقیق و جامع در مورد شورش نقشبندهی شیخ عبیدالله نهری (1880-1881م)، جنبشی که تقریباً از سوی همه نویسندگان معاصر خاستگاه ناسیونالیسم گُردی محسوب می شود. بخش نخست مقاله روایت جامعی ست از این شورش، در حالی که بخش دوم آن پرداختی تحلیلی است که انگیزه های شیخ عبیدالله نهری و سایر جنبه های جنبش را واکاوی می کند. مشاهده قیام عبیدالله به عنوان "پاسخ جامعه محلی به نتایج تمرکزگرایی، که سلسله مراتب نخبگان منطقه را به حاشیه راند" - اشاره به "خلاء قدرت" ناشی از حذف سلسله های گُردی در اواسط قرن 19 م - نگارنده معتقد است که شورش به عنوان "واکنش اولیه گُردها به عصر ناسیونالیسم" و "موردی از خشونت فرقه ای"، پیامدهایی قطعی برای مرز نشینان و دول ایران و عثمانی داشت. در حالی که پیشینیان مجبور بودند بنابر هویت ترجیحی خویش "دست به انتخاب های نامنعطف و فراگیری

بزنند"، متاخرین به فرصتی برای اعمال اقتدار و استقرار قطعی سلطه خویش در مناطق مرزی دست یافتند. این جستار نه تنها مقاله ارزشمندی درباره یک موضوع مغفول می باشد، بلکه سهم مهمی نیز در مطالعات مرزی و سرحدی دارد، که در موارد متعدد با مطالعات تاریخ گُردی امتزاج می یابند.

در فصل پنجم، هارون یلماز به مطالعه "برآمدن کردستان سرخ"، در ناحیه گُردنشین منطقه لاپچین جمهوری آذربایجان، طی دو دهه نخست اتحاد جماهیر شوروی می پردازد. عنوان این اثر تاحدودی گمراه کننده است زیرا عمدتاً بر توسعه آموزش زبان گُردی در جمهوری سوسیالیستی شورایی آذربایجان تمرکز دارد. به رغم سیاست های پیشگیرانه دولت اولیه شوروی، نویسنده توضیح می دهد که در واقع "آموزش ابتدایی و چاپ و نشر گُردی تا سال 1931م پروژه ای غیرقابل اجرا بود." این امر ریشه در مجموعه ای از ویژگی های اقتصادی و فرهنگی کردهای آذربایجان، و همچنین همگرایی بخش های طرفدار روسیه و طرفدار ترکیه در سازمان اداری و دولتی جمهوری سوسیالیستی شورایی آذربایجان بود. حتی پس از فشار جدیدی که در سال 1930-1931م وارد شد، نویسنده این گونه نتیجه می گیرد؛ اگرچه "در 1938م آموزش ابتدایی گُردی در برخی مدارس وجود داشته (...). اما موفقیت آن بسیار محدود و ناچیز بود." و در ادامه استدلال می کند که "فهم سیاست های اقلیتی شوروی تنها در سطوح اتحادیه فراگیر، جمهوری و منطقه ای میسر است"، نویسنده به بررسی همزمان این سه لایه درهم تنیده، که گاهی به ظاهر موجب گیجی و سردرگمی است، می پردازد. مقاله در این زمینه می توانست ساختارمندتر باشد. با این حال، این رویکرد سه لایه (سه سطحی) نقطه قوت این پژوهش محسوب می شود. این واقعیت که موضوع گُردها در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی سابق، به ندرت در مطالعات گُردی خارج از روسیه مورد بررسی قرار می گیرد، به ارزش این مقاله افزوده است.

در فصل ششم، سرهات بزرگورت "تداوم و انقطاع" در سیاست های اسکان در مورد کردهای دوره پایانی عثمانی و دوران آغازین جمهوری را مطالعه می کند. او بطور خاص به بررسی تطبیقی دو مجموعه اسناد قانون اساسی؛ دستور العمل مصوب 1916م توسط کمیته اتحاد و پیشرفت، و قانون 1934م درباره سیاست های اسکان حکومت جمهوری ترکیه، می پردازد. این مقاله تلگرام های ارسالی طلعت پاشا به استان ها درباره اعمال سیاست های مدنظر را نیز دربردارد. مقایسه کاملاً واضح و معین است، گرچه به نظر می رسد توجه بیشتری به تداوم ها نسبت به انقطاع ها و عدم تداوم ها؛ که تنها در نتیجه گیری مقاله مورد اشاره قرار گرفته اند، معطوف شده است. با این حال هیچ چیزی در مورد تمهیدات و نتایج اجرایی سیاست های پیش بینی شده توسط این دو مجموعه اسناد بیان نمی شود، از جمله؛ چه تعداد از کردها به طور واقعی نقل مکان شدند؟ آیا آنها جذب (آسیمیله) شدند، و اگر چنین است، در چه حد و مقیاسی؟ به همین دلیل، نویسنده فقط نظرات مبهم و غیرمستندی درباره موقعیت کنونی عنتاب، ماراش و ملاطیه ایراد می کند. علاوه براین، به نظر می رسد که تنها منابع موجود در ترکیه مورد استفاده قرار گرفته اند. مجموعه وسیعی از منابع مرتبط با موضوع ممکن بود به غنی کردن این مطالعه یاری برساند. (به عنوان مثال: Üngör 2009; Schaller and Zimmerer 2009...). این یک مقاله آموزنده اما محدود است، که از میزان معتناهی کاستی های مساله مندی و منابع رنج می برد.

در فصل هفت، جوردی تجل فعالیت های فرهنگی روشنفکران برجسته گُردی در تبعید و روابط آنها با مقامات فرانسوی را در سوریه تحلیل می کند. نویسنده معتقد است، پس از شکست شورش آارات (1926-1930م)، این روشنفکران "یک رنسانس فرهنگی گُردی" در مدل ارمنی، برپا کردند، بدین طریق بازگشتی

به "فعالیت های روشنگرانه دوره عثمانی" را به انجام رساندند، که با برنامه های ماموران سرویس اطلاعاتی فرانسه، که مایل به کارگیری گُردها برای تامین هرچه بیشتر منافع فرانسه بودند، همخوانی کامل داشت. این همکاری با امضای پیمان فرانسه- سوریه در 1936م پایان یافت؛ هرچند بیشتر به روابط غیررسمی اشاراتی شده است. مقاله عمدتاً به گزارش های سرویس اطلاعاتی فرانسه و به میزان کمتری، بر مقالات منتشر شده در نشریه هاوار در فرانسه تکیه دارد. نویسنده همچنین می تواند مقالات منتشره بخش گُردی این مجله را مطالعه کند، که به نظر می رسد با این فرضیه در تضاد است که "گفتمان نوینی حول هویت گُردی" با تکیه بر فولکلور و فرهنگ عامیانه توسط روشنفکران گُرد در آن زمان بنا شده است. در واقع، مقالات گُردی به طور منظم موضوعاتی از قبیل: ادبیات مکتوب گُردی یا تفسیر قرآنی مطرح می کنند، و بدین طریق با مجلات گُردی اواخر دوره عثمانی پیوند می یابند. مقاله از این حیث کار ارزشمندی است که می تواند فضای بیشتری برای مراکز گُردی در مورد تحولات مطالعه شده به ارمغان آورد.

به طور کلی در مورد آثار گردآوری شده در این کتاب می توان گفت: در حالی که ممکن است این مجموعه مقالات به دلیل طیف تاریخی درازدامن آنها در نگاه اول فاقد وحدت و همگونی به نظر برسند، اما مساله اصلی و محوری آن، یعنی شیوه نگارش تاریخ گُردها با روش های نوین، واقعاً در تمام کتاب موجود است. در فصل های مختلف، نویسندگان تلاش دارند تا با روش های نوین پرسش های قدیمی و کهن را ارزیابی کنند، که ثابت می کنند رویکرد بسیار حائز اهمیتی است. با این وجود، کتاب از مقدمه مفصلی سود می برد که به طرز واضحی فصل های مختلف را بهم پیوند می دهد. کتاب دارای برخی کاستی های ویرایشی از قبیل: خطاهای نگارشی متعدد و تفاوت در استنساخ اسامی خاص، حتی در محتوای یک مقاله می باشد، که این امر با ملاحظات ویرایشی

دقیق تر قابل اجتناب بود. تاریخ گُردی هنوز عرصه‌ی نوپاست، که برخی دوره‌ها در آن نسبت به دوران دیگر بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. از این منظر، دامنه وسیع زمانی و مضمونی این کتاب، مسلماً یکی از نقاط قوت آن می‌باشد، که با مسائل و پرسش‌های بسیاری که بر می‌انگیزاند، نقطه شروع مناسبی برای تحقیقات بیشتر به شمار می‌رود. امید است که چنین پروژه‌هایی در سال‌های آتی بیشتر شکوفا شوند.

■ کاری از سرویس ترجمه خانه کتاب گُردی

این متن به صورت اختصاصی جهت انتشار در سایت خانه کتاب گُردی به نگارش درآمده است و هر نوع بازنشر آن با ذکر منبع «سایت خانه کتاب گُردی مجاز می‌باشد».



Website: www.kurdishbookhouse.com



Telegram: <https://t.me/kurdishbookhouse>